



## An Assessment of Recitations [Qira'at] With A Narrational Method and Oral Narrative Criteria \*

Masoud Abbasi<sup>۱</sup>

### Abstract

The Holy Quran is an oral text and the root of its recitation [qira't] is revelatory, and its basis is based on the narrational method and oral narrative criteria. The level of serious attention and importance of the Muslim public to the issue of recitation [qira't] of the Qur'an and its accurate interpretive comprehensions, from the time of revelation until now, indicates the significance and necessity of the subject of research. In this article, with narrative and intellectual method and historical-analytical approach, in order to acquire the purpose of narrational method in recitations [qira'at], the views of effective and transformational scholars in the recitation [qira't] studies, along with expressing the stages of measuring recitations [qira'at] with narrational method and oral narrative criteria from the era of the Prophet (PBUH & His Progeny) upto the present as the final results have been examined as follows: ۱- In the era of the Holy Prophet (PBUH & His Progeny), direct listening to the Prophet; was the standard. ۲- In the era of the Companions and their followers [tabi'een], the oral narrative was in the form of individual narrations. ۳- From the time of the famous reciters until the advent of Ibn Mujahid, authority, preference of recitations [qira'at], consensus and multiplicity [istifadha] in recitations [qira'at] were common, and also, the subject of limiting recitations [qira'at] in seven recitations [qira'at] was suggested by Ibn Mujahid; ۴- From the era of Ibn Mujahid to Dani, the limitation and septuple [tasbie'] of recitations [qira'at] was done with two scales of recitation [qira't]-centred and reciter-centred. ۵. From the time of Dani until Ibn Jazari, the authenticity of the septette recitations [qira'at], the sanctity of the recitations [qira'at], the emergence of the idea of the massiveness [tawatur] of recitations [qira'at] were prospered. ۶- From the time of Ibn Jazari until now, the idea of the being revelatory of the recitations [qira'at] and its alignment with the text of the Quran was formed, as well as arguing with the criteria of authenticity of the chain of narration [sanad], conforming to the custom [= description / rasm] of the Mus'haf in a possible way and being the recitation [qira't] in accordance with one aspect of the Arabic language in order recognizing as a correct recitation [qira't] are among other results of this era.

**Keywords:** Narrational Method, Oral Narrative Criteria, Consensus, Septuple [Tasbie'] of Recitations [Qira'at], Multiplicity in Narration [Istifadha], Custom [= Description / Rasm] of the Mus'haf, Authority of Recitations [Qira'at], Massiveness of Recitations [Qira'at], Ibn Mujahid, Ibn Jazari

\*. **Date of receiving:** ۱۰, November ۲۰۲۰, **Date of approval:** ۱, June ۲۰۲۱.

۱. Ph.D. in Quran and Hadith Sciences, Instructor at Islamic Azad University, Hamedan Branch, Iran:  
[mas.abbasi@gmail.com](mailto:mas.abbasi@gmail.com)



## سنجش قراءات با اسلوب روایی و معیار نقل شفاهی\*

مسعود عباسی<sup>۱</sup>

چکیده

قرآن کریم، متنی گفتاری و ریشه‌ی قراءت آن وحیانی است و اساس آن بر مبنای اسلوب روایی و معیار نقل شفاهی استوار است. میزان توجه و اهتمام جدی عموم مسلمانان به مسئله‌ی قراءت قرآن و برداشت‌های دقیق تفسیری آن، از عصر نزول تاکنون، بیانگر میزان اهمیت و ضرورت موضوع پژوهش است. در این مقاله، با روش نقلی و عقلی و رویکردی تاریخی-تحلیلی، غرض اسلوب روایی در قراءت، دیدگاه‌های دانشمندان مؤثر و تحوّل‌گرای مسیر قراءت پژوهی، همراه با بیان مراحل سنجش قراءات با اسلوب روایی و معیار نقل شفاهی از عصر رسول خدا ﷺ تا عصر حاضر، مورد بررسی قرار گرفته که نتایج پایانی آن چنین است: ۱- در عصر پیامبر اکرم ﷺ، سماع مستقیم از پیامبر؛ معیار بود. ۲- در عصر صحابه و تابعین، نقل شفاهی به صورت روایات آحاد بود. ۳- از عصر قاریان مشهور تا ظهور ابن مجاهد، اختیار، ترجیح قراءات، إجماع و إستفاضه در قراءات، رواج داشت و همچنین، موضوع حصر قراءات در هفت قراءت از سوی ابن مجاهد؛ مطرح شد. ۴- از عصر ابن مجاهد تا ظهور دانی، تحدید و تسبیح قراءات با دو مقیاس قراءت محور و قاری محور، انجام می‌شد. ۵- از عصر دانی تا ظهور ابن جزری، حجّیت یافتن قراءات هفت‌گانه، قداست قراءات، ظهور اندیشه‌ی تواتر قراءات، رونق داشت. ۶- از عصر ابن جزری تاکنون، عقیده به وحیانی بودن قراءات و همترازی آن با نصّ قرآن شکل یافت، همچنین استدلال نمودن با معیارهای صحّت سند، مطابقت با رسم مصحف به صورت احتمالی و موافقت قراءت با وجهی از وجوه زبان عربی، جهت شناخت قراءت صحیح، از دیگر نتایج این عصر می‌باشد.

واژگان کلیدی: اسلوب روایی، معیار نقل شفاهی، إجماع، تسبیح قراءات، إستفاضه، رسم مصحف، حجّیت قراءات، تواتر قراءات، ابن مجاهد، ابن جزری.

\*. تاریخ دریافت ۹۹/۸/۲۰ و تاریخ تایید ۱۴۰۰/۳/۱۱

<sup>۱</sup>. مسعود عباسی، دکترای تخصصی الهیات و معارف اسلامی، گرایش علوم قرآن و حدیث و مربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان: mas.abbasi@gmail.com



## مقدمه

پیامبر اکرم ﷺ اولین معلم آموزش قراءت قرآن به مردمان بود و هفت نفر از اصحاب خود را که در رأس ایشان، حضرت علی رضی الله عنه (م ۴۰ ق)، عبدالله بن مسعود (م ۳۲ ق) و ابی بن کعب (م ۲۰ ق) بودند را جهت آموزش قرآن به شهرها و قبایل اعزام کرد (حجّتی، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ۱۳۸۶: ۲۴۱). پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، در قراءت صحابه و مردمان تازه مسلمان آن روز ممالک اسلامی؛ اختلافاتی راه یافت. به گونه‌ای که مسلمانان هر منطقه از مناطق سرزمین‌های اسلامی، قرآن را مطابق با آنچه از بزرگان خود فرا گرفته بودند قراءت می‌کردند. این وضعیت تا دوره خلافت عثمان بن عفّان (م ۳۵ ق) ادامه یافت (زنجانی، تاریخ القرآن، ۱۴۰۴: ۴۱).

«عثمان، گروهی از صحابه چون زید بن ثابت (م ۴۵ ق) و ابی بن کعب را مأمور این کار کرد. کمیته‌ی یکسان سازی مصاحف از بین مصاحف پیشین، مصحف واحدی (مصحف امام) را فراهم ساخته و نسخه‌هایی از آن را به همراه یک قاری به هر یک از بلاد اسلامی آن روز، اعزام کردند تا مسلمانان طبق همان مصحف واحد، آموزش دیده و قراءت کنند و مصاحف دیگر را کنار گذارند.» (حجّتی، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ۱۳۸۶: ۲۸۴).

دانشمندان اسلامی پس از سده‌های نخستین تاکنون، اسلوب‌ها و معیارهایی جهت حلّ مسائل مربوط به اختلاف قراءت، شناخت و انتخاب قراءت صحیح مطرح کردند که از فراز و فرودهای بسیاری برخوردار بوده است.

## ۱. طرح مسئله

قرآن کریم - بنابر برخی از آیات چون ﴿لَا تُحْرَكُ بِهِ لِسَانُكَ لِتَعْجَلَ بِهِ﴾ \* إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ \* فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ \* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ﴿ (قیامت/ ۱۹-۱۶) «ای پیامبر! هنگام نزول وحی) زبانت را بخاطر عجله برای خواندن آن (قرآن)، حرکت مده \* چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده‌ی ماست \* پس هرگاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن \* سپس، بیان آن بر عهده ماست.» و ﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ﴾ (طه/ ۱۱۴) «و (ای پیامبر!) نسبت به تلاوت قرآن، پیش از آنکه وحی آن بر تو تمام شود، شتاب مکن!» و ﴿سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنْسَى﴾ (اعلیٰ/ ۶) «ما بزودی (قرآن را) بر تو می‌خوانیم و هرگز فراموش نخواهی کرد.» - از متن مقدّسی برخوردار است که از جنس کلام بوده و می‌بایست از طریق نقل و روایت، بین نسل‌های مختلف مسلمانان رواج یابد. البته دلایل دیگری نیز در این رابطه هست، اما

از آنجا که در عصر پیامبر ﷺ، تنها معیار صحّت قرائت، سماع یا همان نقل شفاهی از ایشان و صحابه‌ی مورد تأیید ایشان بود، معیار متن مکتوب؛ در مرتبه بعدی قرار داشت، چنانکه پس از رحلت پیامبر، اختلاف قرائت قاریان بوجود آمد و عثمان - خلیفه‌ی سوم - (م ۳۵ق) با تشکیل کمیته‌ی یکسان سازی مصاحف، تلاش نمود تا با ارسال مصاحف تدوین یافته این کمیته به همراه یک قاری به مناطق و بلاد اسلامی، به اختلاف قرائت قاریان خاتمه دهد؛ اما این اقدام، سبب اختلاف قرائت مناطق شد (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱۳۹۱، ۱۰/۲).

سپس با گسترش دامنه‌ی اختلاف قرائت، دانشمندان علم قرائت در مواجهه با این مسئله که، وجود قرائت مختلف در یک زمان، نمی‌تواند قابل قبول باشد. در اوایل سده‌ی چهارم هجری، ابن مجاهد (م ۳۲۴ق) با ارائه‌ی یک سری مقیاس‌ها و نگارش کتاب «السبعة فی القراءات»، قرائت را در هفت قرائت مشهور مورد وثوق مسلمانان پنج بوم اسلامی مکه، مدینه، کوفه، بصره و شام؛ محدود نمود. سپس، دانشمندان اسلامی سده‌های بعدی، با تأثیر پذیری از وی، مسیر قرائت پژوهی را متحوّل نموده و جهت بخشیدند (حموده، القراءات و اللّهجات، ۱۳۶۸: ۱۶۶).

پژوهش حاضر تلاش دارد تا بنابر شواهد تاریخی، مراحل سنجش قرائت با اسلوب روایی و معیار نقل شفاهی از عصر رسول خدا ﷺ، تا عصر حاضر را با روش تحلیل عقلی و نقلی، مورد بررسی قرار داده و پاسخ سؤالات ذیل را بیابد.

- ۱- منظور از اسلوب روایی در قرائت قرآن چیست؟
- ۲- سنجش قرائت با معیار نقل شفاهی از گذشته تاکنون دارای چه فراز و نشیب‌هایی بوده است؟
- ۳- دیدگاه و رویکرد دانشمندان علم قرائت از کاربرد معیار نقل شفاهی در سنجش قرائت چگونه است؟
- ۴- علل اختلاف در شکل‌گیری مفهوم سنجش قرائت با معیار نقل شفاهی در دوره‌های مختلف تاریخی چیست؟

## ۲. مفهوم شناسی

برای دستیابی به پاسخ سؤالات پژوهش، توجه به اصطلاحات تخصصی ذیل، ضروری به نظر می‌رسد:

### ۲/۱- قرائت

واژه‌ی «قراءت» در لغت از ریشه‌ی «قَرَأَ» به معنای «تَلَفَّظَ کردن کلمات یک مجموعه، گِرد آوردن،



خواندن و ابلاغ کردن» است که به صورت عام و کلی به خواندن، اطلاق می‌شود (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵: ۱۲۸/۱؛ رستم نژاد، رابطه قراءات و بیانات تفسیری، مطالعات قراءت قرآن، دوره ۱، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۲: ۱۰۰). با این نگاه که قراءت قرآن، تلفظ کردن آیات و کلمات آن می‌باشد. اما قراءت در اصطلاح، به عنوان رشته‌ای علمی در رابطه با قراءت و قاریان که گاه مقابل روایت قرار می‌گیرد و مقصود از آن، آخباری است که به اتفاق قاریان منسوب باشد (دمیاطی، إتحاف فضلاء البشر فی القراءات الأربعة عشر، ۱۴۱۹: ۲۶/۱) از دیدگاه ابن جزری (م ۸۳۳ق) به معنای علم به کیفیت ادای کلمات قرآن بر مبنای روایات مربوط به آن بحث می‌کند و اختلاف نطق به آن بین قاریان معروف است (ابن جزری، التشر فی القراءات العشر، ۱۳۴۵: ۳/۱-۹). «ستتی که باید از آن پیروی نموده و آن را پذیرفت و سرانجام بدان روی آورد، ستتی که اصحاب رسول خدا ﷺ از آن حضرت و یا اصحاب ائمه علیهم السلام از آنها و تابعین از اصحاب، آن را نقل و روایت کرده‌اند، آنگاه متأخران- نسل به نسل و در طول قرون- آن را به یکدیگر منتقل ساختند.» (قابه، القراءات القرآنیة، تاریخها، ثبوتها و حجتها و احکامها، ۱۹۹۹: ۱۶۴؛ ر.ک: ابن عباد، المحيط فی اللغة، ۱۴۱۴: ۶/۹؛ شرتونی، أقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، ۱۴۰۳: ۹۷۶/۲؛ فضلی، القراءات القرآنیة، تاریخها و تعریفها، ۱۴۳۰: ۲۰۵؛ کهن ترابی، بررسی کیفیت قراءت همزه در قراءات منسوب به اهل بیت علیهم السلام، مطالعات قراءت قرآن، دوره ۸، شماره ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۹: ۱۲).

## ۲/۲- اجماع

در لغت، به معنای عزم و اتفاق بر انجام یک کار است (زبیدی واسطی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۱۴۱۴: ۷۵/۱۱). استفاده از اجماع در علم قراءت به عنوان یک معیار مستقل در پذیرش قراءات کاربرد ندارد و در واقع، زیر مجموعه‌ای از معیار نقل شفاهی و سند به شمار می‌رود (ر.ک: دوسری، مختصر العبارات لمعجم مصطلحات القراءات، ۱۴۲۹: ۱۴۲؛ آمدی، الأحكام فی أصول الأحكام، ۱۴۱۸: ۵۰۸/۱؛ ترمذی، سنن، ۱۴۱۵: ۶۱۶/۳؛ ابن أبی الحدید، الشرح نهج البلاغه، ۱۳۷۸: ۱۲۳/۸).

## ۲/۳- استفاضه

در لغت، به معنای کثرت و انتشار آب است (فراهیدی، کتاب العین، ۱۴۰۹: ۶۷/۷). به معنای قراءت شایع و مشهور بین مردم که با نقل شفاهی در ترجیح قراءات مختلف مرتبط است (ابن درید، جمهرة اللغة، ۱۹۸۸: ۹۰۹/۲).

## ۲/۴- معیارهای قرائی

معیارهای مشهور و متقن قرائی شامل موافقت قراءت قاری با قراءت عموم مسلمانان یا قراءت همگانی، مطابقت قراءت با رسم الخطّ مصاحف عثمانی، موافقت قراءت با قواعد زبان عربی یا عدم مخالفت قراءت با براهین عقلی هستند (صغیر، تاریخ القرآن، ۱۴۲۰: ۱۶۵؛ معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱۳۹۱: ۱۴۹/۲).

#### ۲/۵- متواتر

در لغت، از ریشه‌ی «وَتَرَ» به معنی در پی هم آمدن است (زمخشری، أساس البلاغة، ۱۹۷۹: ۶۶۵/۱). در بیان قرآن کریم، پیامبران الهی بصورت متواتر، فرستاده شده‌اند: «ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا» (مؤمنون/۴۴) «سپس پیامبران را یکی پس از دیگری - برای هدایت بشر - فرستادیم». اصطلاحی در علم فقه که به علم حدیث و قراءت راه یافته است. متواتر در اصطلاح، خبر گروهی را گویند که به خودی علم، علم به درستی آن حاصل شود و به دلیل کثرت نقل آن در تمامی طبقات، تسانی ناقلان آن بر کذب، محال باشد (عوض هبشان، التواتر فی القراءات القرآنیة و ما أثیر حوله من الشبهات، ۱۴۳۴: ۲۴؛ مؤدّب و محمدی فرد، بررسی انگاره تواتر قراءات، ۱۳۹۳: ۱۴).

#### ۲/۶- اختیار در قراءات

اختیار در لغت، از اصل «خ، ی، ر» است که دلالت بر عطف و میل دارد، اختیار بر وزن «إِفْتِعَال» آن اسمی است برای شیء اختیار کننده که همان معنی برگزیدن و انتخاب کردن است (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵: ۲۶۴/۴). به معنی راه حلّی از بین راه حلّ‌های مختلف، پیرامون موضوعی خاص با در نظر گرفتن مقیاس‌ها و روش‌های تطبیقی که گزینش می‌شود (دوسری، مختصر العبارات لمعجم مصطلحات القراءات، ۱۴۲۹: ۵۱). اما در اصطلاح، وجه یا حرفی که قاری آن را از میان آنچه برای او روایت شده، برگزیده است در حالی که برای گزینش و انتخاب خود، مساعی خویش را نیز، بکار می‌گیرد (فلاته، الإختیار عند القراء، مفهومه، مراحل و اثره فی القراءات، ۱۴۲۱: ۲۵۶).

### ۳. رابطه‌ی دوسویه‌ی اسلوب روایی و نقل شفاهی

اساس اسلوب روایی بر پایه‌ی نقل شفاهی و روایت است. یعنی: صحیح‌ترین و ثابت‌ترین قراءت در نقل برای قاری، آن قراءتی است که عموم مسلمین به آن؛ ملتزم هستند. بین علما در اینکه صحّت سند روایت در قراءات معتبر شرط است، هیچ‌گونه اختلافی وجود ندارد. بلکه اختلاف آنها به سطح، پایه و درجه‌ی صحّت سند مربوط می‌شود، نظریات علما در این زمینه، چنین به نظر می‌رسد:

۱- شهرت مفید علم، که از آن به «إستفاضه» تعبیر می‌کنند، گویای رأی محققان پیشین است که آنها



در اعتبار قراءات، شرط کرده‌اند باید روایات مشهوری آنها را تأیید نمایند که این روایات از لحاظ درجه شهرت بتواند مفید علم باشد.

۲- تواتر که رأی جمهور علما است.

۳- تواتر یا استفاضه مبنی بر اینکه، سند روایت مربوط به قراءت، باید مفید قطع و علم باشد (فضلی، القراءات القرآنیة، تاریخها، ثبوتها و حجتها و أحكامها، ۱۴۳۰، ص ۱۴۴).

در این راستا، میان روایات متواتر و مستفیض و روایات آحادی که همراه با قرآن، مفید قطع می‌باشد، تفاوتی وجود ندارد. این سخن را می‌توان با مثال‌هایی که ابن مجاهد در کتابش (السبعة) یاد کرده است توضیح داد. برای نمونه: ابن مجاهد، پاره‌ای از قراءات را یاد کرده است که فقط یک راوی در طبقه و یا زمان خود، آن را نقل کرده است. «مانند روایت بکار بن عبداللّه بن کثیر از پدرش که می‌گفت: پدر او، آیهی «إِنَّهَا لِأَحَدِي الْكُبْرَى» (مَدثر/۳۵) را بدون الف: «لَحَدِي الْكُبْرَى» قراءت می‌کرد.» (ابن مجاهد، السبعة فی القراءات، ۱۴۰۰: ۱۴۷).

پس همه‌ی علما در صحّت سند روایت که مربوط به قراءت است، شرط کرده‌اند که باید مفید علم باشد، یعنی باید ایجاد علم کند که قراءت، چه به صورت فعل و چه به صورت تقریر و تأیید از معصوم علیه السلام صادر شده است. از نظر این دسته از دانشمندان، بین قرآن و قراءاتی که در زمینه آنها چنین روایات صحیحی وجود دارد هیچ تفاوتی نیست. زیرا قرآنت قرآن، جز از طریق علم، قابل اثبات نمی‌باشد. یعنی: ناگزیر باید آنچه به عنوان قرآن قراءت می‌شود، بطور قطع و یقین، قرآن باشد. از همین جا است که عده‌ای از علما بر آن شدند، قراءاتی را که روایات مربوط به آنها از لحاظ سند صحیح و یا متواتر بوده است - علی‌رغم عدم مطابقت آنها با رسم الخطّ مصحف - تجویز کنند و حروف و وجوه متواتری که مخالف با رسم الخطّ مصحف به نظر می‌رسد، تلقی به قبول نمایند (قباقی، ایضاح الرّموز و مفتاح الكنوز فی القراءات الأربع عشرة، ۱۴۲۴: ۲۶۹).

در رابطه با اسلوب روایی، نمونه مثال‌های زیر؛ قابل توجه و تأمل است:

الف. نافع مدنی (م ۱۷۶ق) می‌گوید: «قرآن را بر هفتاد نفر از تابعین قراءت کردم و از میان قراءت‌هایی که بر آنان خواندم، تنها قراءاتی را اختیار کردم که حداقل دو نفر از تابعین درباره صحّت آنها اتفاق نظر داشتند و سند قراءت ایشان به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رسد، بطوری که هیچ‌یک از حروف نبود که در قراءت از ایشان، متابعت نکرده باشم. مگر بر اساس آنچه برایم از طریق روایت و نقل، بیان شده بود.» (دانی، جامع البیان فی القراءات السبع، ۱۴۲۸: ۲۳۰/۱).

ب. «روزی حمزه کوفی به اعمش (م ۱۴۸ق) گفت: عموم مردم دو حرف در دو کلمه از قراءت تو را

صحيح نمى دانند. اعمش گفت: آنها کدام هستند؟ حمزه گفت: خواندن كلمه‌ی (الأُرْحَامُ) (نساء/۱) به حرف (م) و خواندن كلمه‌ی (بِمُصْرِحِي) (ابراهيم/۲۲) به حرف (ي) است. اعمش گفت: سرزنى بر نحويان وارد نيست، زيرا كه اين قراءت يحيى بن وثاب (م ۱۰۳ق) بر زَرِّ بن حبيش (م ۸۳ق) و قراءت او بر عبدالله بن مسعود و قراءت وى بر پيامبر اكرم ﷺ است. « (هذلى، الكامل فى القراءات الخمسين، ۱۹۸۱: ۱۴).

ج. كلمات (صَعْفٍ/صَعْفٍ/صَعْفًا) (روم/۵۴) در سه موضع، حفص (م ۱۸۰ق) از عاصم (م ۱۲۹ق) به فتح حرف (ض) قراءت كرده در حالى كه شعبه (م ۱۹۳ق) - راوى ديگر قراءت عاصم - و حمزه (م ۱۵۶ق)، كلمات مذكور را به ضمّ حرف (ض) خوانده‌اند، به اين دليل كه «روزي عبدالله بن عمر (م ۷۳ق)، اين آيه را بر پيامبر ﷺ به فتح حرف (ض) قراءت كرد. ولى ايشان، قراءت او را به ضمّ حرف (ض) اصلاح كرد. شعبه مى گويد: قراءت من، مخالف قراءت عاصم نيست مگر در كلمات همين آيه.» (مكّى، الكشف عن وجوه القراءات السبع، ۱۳۹۴: ۱۸۶/۲).

نزد عموم مردم، موثّق‌ترين اختيارات قاريان را از نظر سند و فصاحت در عربيت، قراءات نافع مدنى و عاصم كوفى است و اختيارات قاريانى چون ابوعمرو بصرى و كسانى كوفى نيز، از نظر فصاحت، مورد وثوق است. « (مكّى، الإبانة عن معانى القراءات، ۱۳۸۸: ۸۹). علّت وثاقت قراءت ايشان، ريشه در مبنای روايى اختياراتشان دارد. پس مبنای اختيار اعمش در قراءت، تبعيت از نقل و روايت بوده است.

#### ۴. مراحل تاريخى سنجش قراءات با معيار نقل شفاهى

با پژوهش در تاريخ علم قراءت قرآن، مراحل تاريخى سنجش قراءات با معيار نقل شفاهى، چنين به نظر مى‌رسد:

##### ۴/۱- عصر پيامبر اكرم ﷺ

پيامبر اكرم ﷺ به عنوان نخستين مقرئ قرآن، مسئوليت تعليم قراءت و نظارت بر آن را در جامعه‌ى نبوى بر عهده داشتند. براى نمونه: عبدالله بن مسعود (م ۳۲ق) نقل مى‌كند: «آن حضرت، قراءت ده آيه از قرآن را به آنان آموزش مى داد و پس از يادگيرى آن آيات ده گانه و عمل به آنها، إقراء ده آيه‌ى ديگر را شروع مى‌كرد.» (دانى، التيسير فى القراءات السبع، ۱۴۱۶: ۳۳؛ ذهبى، معرفة القراء الكبار على الطبقات و الأعصار، ۱۴۱۹: ۲۹).

با اين همه و گسترش اسلام و افزايش شمار مسلمانان، دسترسى تمامى افراد به پيامبر اكرم ﷺ امكان





پذیر نبود، از این رو، اشخاصی از جانب آن حضرت معرفی شدند و به نمایندگی از ایشان، کار آموزش قرآن به مسلمانان را بر عهده گرفتند. برای نمونه: گزارش های تاریخی، بیانگر این است که پیامبر اکرم ﷺ پیش از هجرت به مدینه، افرادی را برای آموزش قراءت به آنجا فرستاده بود. قبایل اوس و خزرج به پیامبر اکرم ﷺ نامه نوشتند و مقررئ را از آن حضرت درخواست کردند، پیامبر اکرم ﷺ در پاسخ به درخواست آنان، مصعب بن عمیر (م ۴ق) را به این منظور به مدینه فرستاد (ابن سعد، طبقات الکبری، ۱: ۱۴۳۳: ۲۲۰/۱). «نخستین کسانی که از مهاجران، وارد مدینه شدند، مصعب بن عمیر و عبدالله بن امّ مکتوم (م ۱۶ق) بودند، آنان پس از استقرار در مدینه، کار قراءت قرآن را به دست گرفتند.» (زنجانی، تاریخ القرآن، ۱: ۱۴۰۴: ۱۲۲؛ صغیر، القراءات الشّاذة و توجیهها التّحوی، ۱: ۱۴۳۰: ۹۶). نتیجه اینکه، در عصر پیامبر اکرم ﷺ، معیار پذیرش قراءت صحیح، سماع مستقیم از آن حضرت و اعتماد به اینکه از پیامبر شنیده اند هم بود.

با افزایش دامنه‌ی اسلام و جمعیت مسلمانان، دسترسی به پیامبر اکرم ﷺ یا سماع بی واسطه از ایشان امری مشکل یا ناممکن بود که در این مواقع، نمایندگان آن حضرت، از صحابه، آموزش قراءت قرآن به مسلمانان را به صورت خبر واحد بر عهده داشتند. البته کاربرد اصطلاح خبر واحد یا امثال آن برای قراءت قرآن در این موارد، با قدری تسامح صورت پذیرفته است. چنانکه جریان آموزش قراءت در جامعه‌ی نبوی و پس از آن در سده‌های نخستین اسلامی، مسیری کاملاً متفاوت و مستقل از این تقسیم‌بندی‌ها پیموده است. تقسیم‌بندی قراءت قرآن در دوره‌های بعد نیز به نقل‌های واحد و متواتر، بدون توجه به این جریان و متأثر از شرایط خاص فرهنگی و اجتماعی آن دوره‌ها انجام گرفته است (ابن درستویه، الحجة للقرّاء السبعة أئمة الأمصار بالبحجاز و العراق و الشام الّذین ذکرهم أبو بکر بن مجاهد، ۱: ۱۴۰۳: ۲۶۲).

غیر از معیار سماع از شخص پیامبر اکرم ﷺ و رجوع به ایشان، معیارهای دیگر از جمله رسم الخطّ مصحف، زبان عربی، قیاس و معنا در این عصر، قابل اعتنا نبود (ابن جزری، غایة التّهایة فی طبقات القرّاء، ۱: ۱۹۳۲: ۲۳۳).

#### ۴/۲- عصر صحابه و تابعین

**الف.** پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ، برخی از صحابه که به ایتقان و ضبط در نقل قراءت پیامبر اکرم ﷺ مشهور بودند، مسئولیت آموزش قراءت را بر عهده گرفتند. این صحابه به منظور اِقراء قرآن، به مناطق مختلف اسلامی سفر کردند و هر کدام در شهری مستقر شدند. برای نمونه: در زمان خلیفه‌ی دوم، عبدالله بن مسعود از سوی دستگاه خلافت برای تعلیم قرآن به سوی کوفه عزیمت کرد (حجاج نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۱: ۱۴۱۱: ۳/۴۳۸).

ب. در زمان خلیفه‌ی سوم، بین برخی از صحابه در قراءت قرآن، اختلاف پیش آمد که در نهایت، منجر به افزوده شدن معیار رسم مصحف در کنار نقل شفاهی از سوی صحابه گردید. پس از آن زمان، نقل صحابه‌ی مورد اعتماد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صورت اخبار آحاد به شرط موافقت با کلیات متن رسم الخط مصحف، قابل پذیرش بود. خلیفه نیز در همین راستا، پس از یکسان سازی مصاحف و تدوین نسخه‌های قرآنی شهرها، قاریان مورد اعتماد به همراه مصاحف، به شهرهای مورد نظر فرستاد. عثمان (م ۳۵ق)، زید بن ثابت (م ۴۵ق) را مسئول آموزش قرآن در مدینه معرفی کرد. علاوه بر این، عبدالله بن سائب (م ۶۸ق)، مغیره بن ابی شهاب مخزومی (م ۷۱ق)، ابو عبدالرحمن سلمی (م ۴۷ق) و عامر بن عبدالقیس (م ۵۵ق) را به ترتیب، به شهرهای مکه، شام، کوفه و بصره فرستاد (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱۳۹۱: ۳۵۰/۱). معیار اصلی پذیرش قرآن در این عصر، نقل شفاهی و به صورت روایات آحاد بود (عتر، علوم القرآن الکریم، ۱۴۱۶: ۱۷۶).

#### ۴/۳ - عصر قاریان مشهور تا ظهور ابن مجاهد

الف. قاریان مشهور هفت گانه و ده گانه سده‌های نخستین هجری در بلاد اسلامی، قراءت قرآن را به صورت آحاد از استادان خود فرا می‌گرفتند. برای نمونه: ابن مجاهد درباره‌ی عاصم می‌گوید: «عاصم، قراءت قرآن را از ابو عبدالرحمن سلمی (م ۴۷ق) فراگرفت و بر زر بن حبیش (م ۸۳ق) عرضه کرد.» (ابن مجاهد، السبعة فی القراءات، ۱۴۰۰: ۷۰). شعبه از قول عاصم نقل می‌کند: «من قراءت را تنها نزد ابو عبدالرحمن سلمی فرا گرفتم و هیچ کس جز او، حرفی از قرآن را بر من إقراء نکرد. ابو عبدالرحمن نیز بر حضرت علی رضی الله عنه قراءت کرد. هنگام بازگشت از نزد ابو عبدالرحمن، قراءت را بر زر بن حبیش که بر عبدالله بن مسعود قراءت کرده بود، عرضه کردم.» (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۱۴۲۷: ۳۵ / ۷).

ب. قاریان مشهور، هیچ وجهی از قراءات را بدون وجود نقل شفاهی از پیشینیان، قراءت نکرده‌اند. با این حال، نقل اجتهاد را نمی‌توان در قراءت این قاریان به کلی انکار کرد. چنانکه در این عصر، برخی از قاریان، برخی دیگر را بنا به دلایلی از جمله عدم تبعیت از سنت و نقل پیشینیان و همچنین عدم ایتقان در نقل، محکوم می‌کردند. برای نمونه: شعبه، قراءت حمزه را بدعت و غیر قابل پذیرش می‌دانست (سخاوی، جمال القراء و کمال الإقراء، ۱۴۱۸: ۵۷۰).

معیار قاریان مشهور در ارتباط با نقل شفاهی، لزوماً، نقل از قاریان متقن و لوبه صورت اخبار آحاد بود.

ج. نیمه‌ی دوم سده‌ی اول و نیمه‌ی اول سده‌ی دوم هجری، عصر پیدایش اختیار و گزینش قراءات توسط دانشمندان اسلامی است. ایشان، اصطلاح إجماع در اختیار قراءات را که در سده‌های سوم و



چهارم هجری؛ کاربرد فراوانی یافته بود، به کار گرفتند. برای نمونه: یحیی بن زیاد فرّاء (م ۲۰۷ق) در ارتباط با قراءت واژه‌ی «الرُّجَاجَةُ» در آیه‌ی «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي رُجَاجَةِ الرُّجَاجَةِ» (نور/۳۵) بیان داشته است: «قاریان، به ضمّ حرف (ج) در واژه‌ی «الرُّجَاجَةُ» اجتماع کرده‌اند.» (فرّاء، معانی القرآن، ۱۴۰۳: ۲۵۲/۲).

در سده‌ی سوم هجری، محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ق) در تفسیر قرآن، بارها از معیار اجماع قاریان در ترجیح قراءات مختلف استفاده کرده است. برای نمونه: او درباره‌ی واژه‌ی «أَحَدٌ» در آیه‌ی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (إخلاص/۱) با تنوین یا بدون تنوین می‌گوید: «عموم قاریان شهرها، این واژه را با تنوین قراءت کرده‌اند، جز آنکه از نصر بن عاصم و عبد الله بن ابی اسحاق، قراءت این کلمه را بدون تنوین نقل کرده‌اند. قراءت صحیح این کلمه نزد ما، قراءت با تنوین است.» (طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ۱۴۲۰: ۲۴/۶۸۹). زیرا اولاً: فصیح‌تر، مشهورتر و نیکوتر است و ثانیاً: اجماع قاریان شهرها بر قراءت تنوین است. با توجه به دلایل مذکور، صحت قراءت واژه‌ی «أَحَدٌ» به تنوین اثبات می‌شود و در این باره، نیازی به مستندات دیگر باقی نمی‌ماند (همان منبع).

نمونه‌ی دیگر اینکه، ابراهیم بن سهل زجاج (م ۳۱۱ق) توجه زیادی به معیار اجماع در اختیار قراءات داشته است. او قراءات منفرد مخالف با اجماع را غیر قابل پذیرش دانسته است. برای نمونه: زجاج، قراءت حسن بصری (م ۱۱۰ق) را در آیه‌ی «وَالْمَلَائِكَةُ وَالنَّاسُ أَجْمَعِينَ» (بقره/۱۶۱) به «وَالْمَلَائِكَةُ وَ النَّاسُ» به دلیل اجماع قاریان به قراءت «وَالْمَلَائِكَةُ وَ النَّاسُ أَجْمَعِينَ» با وجود نیکو بودن آن به لحاظ قواعد زبان عربی، ناپسند دانسته است.» (زجاج، معانی القرآن و إعرابه، ۱۴۰۸: ۱/۳۶۵).

د. اصطلاح استفاضه با نقل شفاهی در این عصر که اختیار قراءات در ترجیح قراءات مختلف بود، کاربرد یافت. برای نمونه: فرّاء در آیه‌ی «وَقَالَ لِفَتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (یوسف: ۶۲) هر دو قراءت: «لِفَتْيَانِهِ» و «لِفَتْيَانِهِ» را مستفیض و قابل قبول دانسته است. (فرّاء، معانی القرآن، ۱۴۰۳: ۵/۴۸).

در این عصر، اصطلاح مستفیض به عنوان معیاری برای پذیرش قراءات، کاربرد وسیع‌تری یافت. چنانکه طبری، این اصطلاح را در تفسیر قرآن، بارها بکار برده است. برای نمونه: او درباره‌ی حجت بودن قراءت مستفیض گفته است: «در آیه‌ی «مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره/۱۰۶). برخی، واژه‌ی «نَنْسَخُ» را به صورت «نَنْسَخُ» قراءت کرده‌اند، این قراءت نزد ما اشتباه است. زیرا از آنچه که به عنوان حجت از طریق نقل مستفیض رسیده، خارج است.» (طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ۱۴۲۰: ۱/۲۷۸). نکته‌ی حائز اهمیت اینکه، طبری در موارد متعددی، بیش

از یک قرائت را مستفیض به شمار آورده و تمامی آنها را صواب دانسته است که حکایت از اهمیت معیار استفاضه در پذیرش و ترجیح قرائت نزد او دارد.

هـ. ابن مجاهد در ابتدای سده‌ی سوم هجری با پذیرش کلی ملاک‌های قاریان مشهور در شهرهای مختلف اسلامی، به جای نقد یکایک قرائت قاریان، ترجیح و اختیار و جوهی خاص از این قرائت، تنها به تحدید و معرفی این قاریان در هفت قرائت پرداخت و به نوعی قرائت تمامی ایشان را برای پیروانشان به رسمیت شناخت. این رویکرد از سوی ابن مجاهد، کاملاً متفاوت از رویکردی بود که پیشینیان و معاصران او درباره قرائت داشتند. پس، پیدایش اختیار در قرائت، توجّه به معیارهای اجماع و استفاضه توسط دانشمندان اسلامی می‌باشد. همچنین ساماندهی قرائت و حصر آن در هفت قرائت از ابداعات و اقدامات ابن مجاهد در این عصر است.

#### ۴/۴- عصر ابن مجاهد تا ظهور دانی

الف. ابن مجاهد برای تحدید و تسبیح قرائت دو نوع مقیاس ارائه نموده است:

۱- مقیاس قرائت محور برای پذیرش یک قرائت که بروز کمتری داشته است. زیرا او در معرفی قرائت قاریان، کم و بیش وارد مسئله‌ی نقد قرائت و ازگان نیز شده است و با استفاده از معیارهایی از جمله زبان عربی، قرائتی را پذیرفته یا رد کرده است.

۲- مقیاس قاری محور برای معرفی قاریان هفت‌گانه. به نظر می‌رسد، در مقیاس قاری محور؛ ماهیت اصلی کار ابن مجاهد را در کتاب (السبعة) شکل داده است. چون رویکرد او در مواجهه با قرائت، بیش از هر چیز، رویکردی قاری محور است. او در وهله‌ی نخست، توجّه خود را به قاریان معطوف نموده و با استفاده از معیارهایی خاص، به گزینش و معرفی هفت نفر از برجسته‌ترین و مقبول‌ترین قاریان در شهرهای مختلف اسلامی پرداخت. او به جای بررسی تک تک قرائت مختلف و نقد آنها، بسته‌هایی کامل از قرائت قاریان مشهور را به عنوان قرائتی معتبر در اختیار مسلمانان قرار داده است. بر این اساس، می‌توان گفت که ابن مجاهد از منظر پذیرش قرائت، معیارهای به کار گرفته شده قاریان هفت‌گانه و معیار انتقال شفاهی قرائت را به واسطه‌ی اخبار آحاد به رسمیت شناخته است. با این حال، او در معرفی قاریان هفت‌گانه، اجماع و اجتماع مردم بر قرائت قاریان را ملاک گزینش قاریان شهرهای مختلف اسلامی قرار داده است (ابن مجاهد، السبعة فی القرائت، ۱۴۰۰: ۷۸).

نکته‌ی مهمّ دیگر در کار ابن مجاهد این است که او بر خلاف هم عصران خود، قرائت خاصی را برای خود با استفاده از مقیاس قرائت محور اختیار نکرد و به کار ترجیح قرائت مشغول نگشت (ذهبی، معرفة القراء الکبار علی الطبقات و الأعصار، ۱۴۲۷: ۱۵۳). زیرا او، هر یک از قاریان هفت‌گانه را به عنوان



ائمه‌ی قراءات معرفی کرد و تلویحاً قراءات آنان را معتبر اعلام کرد. پس از تسبیح قراءات از سوی او، معیار اجماع قاریان به تدریج کم‌رنگ شد و هر یک از این قاریان معرفی شده از سوی وی، ملاکی برای پذیرش قراءات تلقی شدند و حتی در دوره‌های بعد، به تمامی قراءات مطرح شده از سوی قاریان هفت‌گانه به چشم تقدیس نگریستند و تک تک آنان را صحیح و چه بسا وحیانی دانستند.

ب. چنان که گذشت، قاریان شهرهای مختلف اسلامی صرفاً با استناد قراءت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طریق خبر واحد، به نقل قراءت و آموزش قرآن به مردم می‌پرداختند. با افزایش شمار ناقلان قرآن- قاریان- و پدید آمدن پاره‌ای از اختلافات در نقل برخی از واژگان قرآن از سوی آنان، معیار نقل شفاهی به صورت خبر واحد صرف، دیگر نمی‌توانست چندان قابل پذیرش باشد و باید به گونه‌های محکم‌تر و مطمئن‌تری مورد بررسی قرار می‌گرفت. در آن زمان در هر یک از شهرهای اسلامی، قاریانی برجسته بر مسند قراءت تکیه کرده و از مقبولیت و شهرت ویژه‌ای برخوردار شده بودند، مردمان آن شهرها بر قراءت آنان اجتماع کرده و حتی نام‌گذاری قراءات نیز بر اساس نام این قاریان انجام گرفته بود. در این وضعیت و با توجه به اختلافات موجود در نقل برخی از کلمات قرآن از سوی قاریان مشهور، استناد به سخن یک قاری بدون در نظر گرفتن قاریان دیگر تقریباً ناممکن بود.

ج. تسبیح قراءات از سوی ابن مجاهد، منجر به طرح معیار اجماع قاریان در ارتباط با سنت نقل شفاهی جهت پذیرش یا ترجیح قراءات شد. برای نمونه: احمد بن اسماعیل نحاس (م ۳۳۸ق) مبحث اجماع یا کثرت قراءت قاریان را به کار برده است (نحاس، اعراب القرآن، ۱۴۲۱: ۲/۲۱۶). نمونه‌ی دیگر: مکی بن ابی طالب اندلسی (م ۴۳۷ق)، اختیار قاریان را در این عصر، بر پایه‌ی سه معیار قوت و وجه در عربیت، موافقت با اجتماع قاریان مدینه- اجتماع عامه- و رسم الخط مصحف و اجتماع عامه بر آن دانسته؛ او، اصطلاح «اجتماع عامه» را اجتماع قاریان مدینه و کوفه یا قاریان مکه و مدینه یا اتفاقات نافع و عاصم دانسته است (مکی، الکشف عن وجوه القراءات السبع، ۱۳۹۴: ۱/۸۹). البته مفهوم اجماع و اتفاق قاریان یا کثرت نقل یک قراءت از سوی قاریان، با تعابیر مشابه دیگری از جمله استفاضه و شهرت نیز بیان شده است. معیار اتفاق قاریان و اجتماع آنان بر یک قراءت در عبارات دانشمندان سده‌های سوم به بعد کاملاً مشهود است.

د. در سده‌ی چهارم، حسین بن احمد، معروف به ابن خالویه (م ۳۷۰ق) مسئله‌ی اجماع را به عنوان یک معیار برای پذیرش و ترجیح قراءات به کار نمی‌بندد. زیرا گرایش غالب وی در کتاب «الحجة فی القراءات السبع» توجیه قراءات هفت‌گانه است. او در این کتاب، اگرچه از اجماع قاریان بر یک قراءت سخن می‌گوید. با این حال، در اغلب موارد، ترجیحی بین قراءات اجماعی و انفرادات قاریان مشهور قائل

نمی‌شود. برای نمونه: درباره‌ی قراءت آیه‌ی «وَالْحُبُّ ذُو الْعُصْفِ وَالرَّيْحَانُ» (رحمن/۱۲) می‌گوید: «اجماع قاریان در قراءت این آیه با واو است؛ به جز ابن عامر که آن را به الف و نصب خوانده است. کسانی که آیه را با حرف (و) قراءت کرده‌اند، آن را به آیه‌ی «فِيهَا فَأَكْبَهُ وَالتَّحُلُّ ذَاتُ الْأَكْمَامِ» (رحمن/۱۱) برگردانده‌اند و در مقابل، کسانی که آیه را با الف و به صورت منصوب قراءت کرده‌اند، آن را به آیه‌ی «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» (رحمن/۷) معطوف دانسته‌اند.» (ابن خالویه، الحجة فی القراءات السبع، ۱: ۱۴۱۷، ۳۳۸/۱). احتمالاً، علت رویکرد ابن خالویه و سایر دانشمندان پس از او را در تأثیر پذیری تدریجی جامعه‌ی قرائی از کار ابن مجاهد در راستای رسمیت بخشی به قراءات قاریان هفت‌گانه، می‌توان جستجو کرد. زیرا با مطرح شدن قراءات سبع به عنوان قراءات رسمی مسلمانان و تصوّر شاذ بودن سایر قراءات، هر یک از قاریان هفت‌گانه به خودی خود به معیاری مستقل برای پذیرش قراءات تبدیل شدند. به عبارت دیگر، مقیاس‌ها رفته رفته قاری محور شد و انگیزه‌ی بررسی تک تک قراءات و اختیار از میان آنها بین قاریان قرآن، کمتر شد. پس نتیجه اینک، استفاده از معیار اجماع در ترجیح قراءات از سده‌ی پنجم هجری به بعد، رو به کاهش گذاشت. در این عصر، دانشمندان به جای اختیار قراءات، سعی کردند در راستای تحدید و تسریع اقدام ابن مجاهد، تمامی قراءات قاریان هفت‌گانه را در قالب بسته‌های قرائی کامل، ارائه کنند. پس از سده‌ی پنجم هجری، به تدریج؛ اعتبار نقل یک قراءت از سوی قاریان مشهور، به اندازه‌ی همان اجماعی بود که در سده‌های سوم و چهارم هجری رواج داشت.

#### ۴/۵ - عصر دانی تا ظهور ابن جزری

**الف.** پس از سده‌ی پنجم هجری، قراءات قاریان مشهور تا آنجا مورد توجه جامعه اسلامی قرار گرفت که حجیت کامل قراءات هفت‌گانه را سبب شد.

**ب.** حدود یک سده پس از ابن مجاهد، ابو عمرو دانی (م ۴۴۴ ق) در مغرب جهان اسلام در علم قراءت ظهور نمود و با نگارش کتاب «التیسیر فی القراءات السبع» شهره‌ی این علم شد. کتاب مذکور، محور علم قراءت شد و منجر به قداست یافتن تدریجی هفت قراءت و راویان شد. رویکردی تعصب-گونه و مقدّس‌گرایانه نسبت به قراءات سبعه شکل یافت.

**ج.** موضوع قراءات در این عصر، متأثر از سایر علوم اسلامی از جمله اصول فقه و حدیث، مباحثی درباره حجیت قراءات مطرح شد که کم و کیف معیار نقل شفاهی و سند را دچار تحوّل کرد. در اصول فقه، اخبار را به دو دسته‌ی واحد و متواتر تقسیم می‌کردند. درباره‌ی علم آور بودن و یقین بخشی اخبار متواتر تردیدی در میان نبود. در ارتباط با اخبار واحد با تشکیک جدی مواجه بود. عالمان اصول فقه سعی کردند نقل قرآن را متواتر اعلام کنند. برای نمونه: «درباره‌ی حقیقت و حجیت قرآن کریم چنین است که، غرض



از کتاب، همان قرآن نازل شده بر رسول خدا ﷺ است و نسخه‌ی مکتوب آن بین دو جلد مصاحف، محفوظ است و نسخه‌ی شفاهی آن در قالب حروف هفت‌گانه‌ی مشهور و به صورت متواتر به دست ما رسیده است، زیرا اخبار غیر متواتر، به مرتبه‌ی یقین بخشی نمی‌رسند و قرآنت قرآن از طریق آنها اثبات نمی‌شود، به همین دلیل است که خواندن نماز به قراءات منفرد عبدالله بن مسعود، إجماعاً جایز نیست. زیرا در این باره نقل متواتری یافت نمی‌شود. باب قرآن، باب یقین و اطمینان است و بدون نقل متواتر، قرآنت آن به مرحله‌ی ثبوت نمی‌رسد.» (سرخسی، أصول السرخسی، بی تا: ۱/۱۸۹).

اتخاذ و بیکرد فوق از سوی عالمان اصول فقه و حدیث نسبت به نقل قرآن سبب شد تا اندیشه‌ی تواتر قراءات قرآن نزد کسانی که به حجیت قراءات، اعتقاد کامل داشتند، پدید آید و در تألیفات دانشمندان سده‌ی ششم و هفتم هجری بازتاب یابد. برای نمونه: فخر رازی (م ۶۰۶ ق) درباره‌ی تواتر گفته است: «اکثر قاریان بر این مطلب اتفاق نظر دارند که قراءات مشهور به صورت متواتر نقل شده است. حال آنکه، این دیدگاه، قابل مناقشه است.» (فخر رازی، تفسیر مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۷۰/۱).

رازی پس از جمله‌ی فوق، استدلالی را مبنی بر عدم تواتر قراءات مشهور ذکر کرده است که تمامی قراءات مشهور به صورت متواتر نقل شده است. در این صورت، قراءات به تمامی آنها جایز است و مکلفان مجاز به اختیار و انتخاب از میان این قراءات مشهور هستند. در صورت متواتر بودن هر یک از این قراءات مشهور، ترجیح میان آنها بر خلاف حکم ثابت شده به وسیله‌ی تواتر است و به هیچ وجه جایز نیست و ترجیح دهندگان برخی از قراءات بر برخی دیگر، مستوجب تفسیق و چه بسا تکفیر هستند، حال آنکه می‌بینیم هر یک از این قاریان مشهور، قراءات خاص خود را دارد که مردم را به آن ترغیب می‌کند و آنان را از سایر قراءات باز می‌دارد. اما اگر گفته شود که هیچ یک از این قراءات به وسیله‌ی نقل متواتر وارد نشده و جملگی از طریق اخبار آحاد نقل شده است، در این صورت، متن قرآن از قطعیت و یقین بخشی خارج می‌شود و چنین مطلبی به اجماع دانشمندان، باطل است. پس تنها برخی از این قراءات متواتر هستند و تجویز قراءات به هر کدام از آنها از باب آحاد است و وارد شدن برخی از قراءات به صورت خبر واحد، کلیت قرآن را از حالت قطعی بودن خارج نمی‌کند (همان منبع). پس فخر رازی، اعتقاد به تواتر قراءات را به اکثر قاریان نسبت می‌دهد. با این حال، او با دلایل خود، این اعتقاد را دارای اشکال می‌داند. این مطلب، آشکارا نشان از آن دارد که در اواخر سده‌ی ششم هجری، معیار نقل شفاهی، قالب تواتر به خود گرفته بود و این مسئله بین دانشمندان علم قراءات، مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در واقع، در آن زمان بحث اصلی بر مدار این بود که آیا صحت سندی قراءات تا پیامبر اکرم ﷺ برای اثبات مرجعیت آن کافی است یا آن قراءات باید به صورت متواتر نقل شده باشد؟! برای نمونه: ابوشامه مقدسی (م ۶۶۵ ق) در این باره،

صحت سند را کافی دانسته است. او پس از ذکر رواج اعتقاد به تواتر قراءات هفت گانه به معنای متواتر بودن تک تک قراءات منقول از قاریان سبعة از سوی برخی از مقررین متأخر و اعتقاد آنان به وحیانی بودن تمامی آنها، دیدگاه مزبور را نپذیرفته و قراءات مشهور را تنها در مواردی متواتر دانسته که طرق مختلف در نقل آن، اجماع داشته باشند (ابوشامه، إبراز المعانی من حرز الأمانی فی القراءات السبع للإمام الشاطبی، ۱۹۸۱م: ۱۷۸).

نهایت چیزی که مدعیان تواتر قراءات مشهور می‌توانند ادعا کنند این است که این قراءات تا قاری مورد نظر متواتر هستند. زیرا بررسی سند این قراءات تا پیامبر اکرم ﷺ نشان می‌دهد که اکثر آنها به صورت خبر واحد نقل شده‌اند و نمی‌توان در این باره، ادعای تواتر کرد.

د. دانشمندانی چون ابوشامه مقدسی و برخی از عالمان مشهور در حوزه‌ی علوم فقه و حدیث در این عصر، قراءات را متواتر می‌دانستند و بر این اساس، فتوا می‌دادند. در سده‌ی هشتم هجری، اعتقاد به تواتر قراءات شدت گرفت. چنانکه نووی (م ۶۷۶ق) در احکام و ابوحیان اندلسی (م ۷۴۵ق) در تفسیر قرآن به مسئله‌ی تواتر اشاره کرده و تمامی قراءات هفت گانه را متواتر دانسته‌اند. در سده‌ی هشتم هجری، اعتقاد به تواتر قراءات بین بسیاری از دانشمندان اهل سنت تثبیت شده بود و این اعتقاد، دانشمندان و فقیهان شیعه را نیز تحت تأثیر قرار داد. برای نمونه: علامه حلی (م ۷۲۶ق) برای نخستین بار، اعتقاد به تواتر قراءات را به صورت صریح بیان کرد. «قراءت قرآن به هر یک از قراءات هفت گانه به دلیل تواتر، همگی آنها جایز است، اما قراءت بر پایه‌ی قراءات شواذ هر چند دارای سند متصل باشد به دلیل عدم تواتر آنها، جایز نیست.» (حلی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ۱۴۱۴: ۶۴/۵).

هـ. در این دوران، بر خلاف دوره‌های پیشین، قراءات هفت گانه تقریباً فداست کامل پیدا کرده بود. به گونه‌ای که بسیاری از دانشمندان، تمامی این قراءات را نازل شده از سوی خداوند پنداشته و اینکه قراءات، توقیفی است و اختیاری نیست (زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱۴۱۴: ۶۹/۱). ایشان با این تصور، مسیر بررسی قراءات با مقیاس قراءت محور را بسته و خود قاریان هفت گانه را ملاک صحت قراءات به شمار می‌آوردند. در چنین شرایطی، دانشمندی همچون ابن جزری (م ۸۳۳ق) در سده‌ی نهم هجری ظهور کرد و تأثیر مهمی در علم قراءات گذاشت.

#### ۴/۶- عصر ابن جزری تاکنون

الف. در این عصر، ابن جزری با نگارش کتاب «التشر فی القراءات العشر» به بحث معیارهای قراءات صحیح از حیث کم و کیف معیار نقل شفاهی پرداخته است. بطوری که وی، هر قراءتی را که با وجهی از وجوه زبان عربی موافق باشد و با یکی از مصاحف عثمانی و لویه صورت احتمالی، مطابقت





داشته باشد، علاوه بر آن، سند درستی نیز داشته باشد، صحیح دانسته است. ردّ و انکار آن را جایز نمی‌داند و اگر یکی از این ارکان سه‌گانه مختل شود؛ آن قراءت، ضعیف، شاذّ یا باطل، بیان کرده است (ابن جزری، التّشر فی القراءات العشر، ۱۳۴۵: ۹/۱). پس ابن جزری، صحّت سند را در ارتباط با معیار نقل شفاهی کافی می‌دانست. البته پیش از این، درباره‌ی چگونگی انتقال قراءات، قائل به تواتر قراءات مشهور بود (ابن جزری، منجد المقرّین و مرشد الطّالبین، ۱۴۲۰: ۱۸).

نکته اینکه، بعدها، او به تأثیر از دانشمندانی چون مکی بن ابی طالب و ابوشامه مقدّسی؛ از این رأی خویش برگشته و لزوم تواتر قراءات را نفی کرده است. «برخی از متأخران، شرط تواتر را در این رکن - نقل شفاهی - لازم دانسته‌اند و به صرف صحّت سند اکتفاء نکرده‌اند. آنان چنین پنداشته‌اند که قرآن تنها با تواتر اثبات می‌شود و نقل‌های واحد نمی‌تواند اثبات‌کننده‌ی قرآن باشد. إشکال این سخن، آشکار است. زیرا در صورت ثبوت تواتر، به دور رکن دیگر نیازی نیست و اگر تواتر قراءات مختلف از پیامبر اکرم ﷺ مسجّل شود، پذیرش آنها به عنوان قرآن واجب است. چه موافق با رسم باشد، چه مخالف آن. اگر تواتر را در تمامی قراءات مختلف شرط بدانیم، بسیاری از این قراءات که از ائمه‌ی قراءات هفت‌گانه و دیگران به دست ما رسیده است، منتفی می‌گردد. من قبلاً به همین دیدگاه متمایل بودم. اما در ادامه، فساد آن برایم آشکار شد.» (ابن جزری، التّشر فی القراءات العشر، ۱۳۴۵: ۱۸/۱). پس در کلام ابن جزری به متأخر بودن اعتقاد به تواتر قراءات اشاره شده است. اعتقادی که او در گذشته به آن تمایل نشان داده بود. اما بعدها دیدگاه خود را نسبت به آن تغییر داده است.

ب. اعتقاد ابن جزری به وحیانی بودن قراءات ده‌گانه و معیارهای قراءت صحیح تا امروز بین عموم اهل سنت ادامه داشته است. جز آنکه پس از وی، اکثریّت دانشمندان اهل سنت، بجای اکتفاء به صحّت سند، تواتر قراءات ده‌گانه را ضروری دانسته‌اند. برای نمونه: محمّد بن نویری (م ۸۵۷ق) گفته است: «مهم‌ترین ویژگی برای ثبوت قرآن، صفت تواتر است که ابن جزری از آن صرف نظر کرده و صحّت سند را در این باره کافی دانسته است. حال آنکه صحّت سند به تنهایی در کنار دو شرط دیگر - زبان عربی و رسم مصحف - برای ثبوت قرآن، کفایت می‌کند و نیازی به إحراز تواتر دیده نمی‌شود. این سخن، جدید است و با اجماع فقیهان، محدّثان و دانشمندان دیگر مخالفت دارد.» (نویری، شرح طیبة التّشر، ۱۴۲۴: ۱۱۷/۱). علاوه بر آن، احمد بن محمّد بنّاء دمیاطی (م ۱۱۱۷ق)، قراءات هفت‌گانه را به همراه قراءات سه‌گانه متمّم - ابوجعفر مخزومی (م ۱۳۰ق)، یعقوب حضرمی (م ۲۰۵ق) و خلف العاشر (م ۲۲۹ق): (قرآء عشره) - اجماعاً متواتر و قراءات چهارگانه‌ی حسن بصری (م ۱۱۰ق)، محمّد بن محیصن (م ۱۲۳ق)، سلیمان بن مهران أعمش (م ۱۴۸ق) و یحیی بن مبارک یزیدی (م ۲۰۲ق) را به

اتفاق، شاذ دانسته است (دمیاطی، إتحاف فضلاء البشر فی القراءات الأربعة عشر، ۱۴۱۹: ۱/۱۲۱). عقیده‌ی ابن جزری مبنی بر اکتفاء به صحّت سند در انتقال قراءات، دیدگاهی متأخر و غیر قابل پذیرش دانسته شده است. چنانکه صفاقسی (م ۱۱۱۸ق) گفته است: «دیدگاه اصولیان و فقیهان مذاهب چهارگانه و محدّثان از میان قراء این است که شرط تواتر در صحّت قراءت لازم است و اثبات قراءت، بدون احراز این شرط و صرفاً با اکتفاء به سند صحیح اگرچه با دو معیار رسم مصاحف عثمانی و زبان عربی سازگار باشد، امکان پذیر نیست. با این وجود، مکی بن ابی طالب گفته است: قراءت صحیح به قراءتی گفته می‌شود که سند صحیحی تا پیامبر اکرم ﷺ داشته باشد و علاوه بر آن، با قواعد زبان عربی و با رسم مصحف سازگار باشد. برخی از متأخران، از این سخن مکی؛ دنباله روی کرده‌اند و ابن جزری نیز در کتاب‌های «التشر فی القراءات العشر» و «طیبة النثر» از او تبعیت کرده است. این سخن، دیدگاهی جدید است که نمی‌توان بر آن تکیه کرد و به تسویه‌ی غیر قرآن با قرآن منجر می‌شود. اختلاف قراءات در ثبوت تواتر قرآن اشکالی ایجاد نمی‌کند، چه آنکه ممکن است قراءتی نزدیک قوم، متواتر باشد و نزد قومی دیگر، متواتر به شمار نیاید.» (صفاقسی، غیث التّفح فی القراءات السّبع، ۱۴۲۵: ۱۴).

ج. دیدگاه تواتر قراءات از آن زمان تاکنون بین اکثریت دانشمندان اهل سنت وجود داشته است. بطوری که دانشمندان معاصر همچون محمّد بن علی بن خلف الحسینی (م ۱۳۵۷ق)، زرقانی (م ۱۳۶۷ق)، علی محمّد الضّباع (م ۱۳۸۰ق) و عبدالفتاح القاضی (م ۱۴۰۳ق) این مطلب را در آثار و کتاب‌های خویش بیان کرده‌اند (خلف الحسینی، السیوف السّاحقة لمنکر نزول القراءات من الزّنادقة، ۱۴۳۱: ۳۴۹؛ زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۱۳۷۳: ۴۴۸/۱؛ ضّباع، سمیر الطّالبین، ۱۴۲۰: ۱۲۶؛ قاضی، تاریخ القراء العشرة و روايتهم و تواتر قراءاتهم و منهج کلّ فی القراءه، ۱۳۹۸: ۹۵).

د. دیدگاه رایج شیعه در عصر حاضر، عدم تواتر قراءات است. چنانکه در بین دانشمندان معاصر شیعی، علامه خویی (م ۱۴۱۳ق)؛ دیدگاه تواتر قراءات را مردود دانسته و به طور مفصّل در این باره بحث کرده است. او بر خلاف تواتر قراءات، تواتر قرآن را امری اجماعی میان تمامی فرقه‌ها و مذاهب اسلامی دانسته و این دو مطلب را اموری کاملاً متمایز از هم دانسته است. خویی با استدلال به مواردی از جمله شرح حال قاریان و راویان، طُرُق فراگیری قراءت از سوی قاریان، احتجاج قاریان بر قراءت خود و إعراض آنان از قراءات دیگر و انکار برخی از قراءات هفت‌گانه و ده‌گانه از سوی دانشمندان بزرگی چون احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق)، طبری (م ۳۱۰ق)، زجاج (م ۳۱۱ق) و زمخشری (م ۵۳۸ق)، تواتر قراءات را منکر شده و چگونگی انتقال قراءات را از طریق اخبار آحاد و نه از طریق تواتر دانسته است (خویی، البیان فی تفسیر



القرآن، ۱۴۰۱: ۱۵۰/۱.

## نتیجه

- ۱- معیار پذیرش قراءت صحیح، سماع مستقیم از آن حضرت و اعتماد به اینکه از پیامبر شنیده‌اند هم بود. با گسترش اسلام و افزایش جمعیت مسلمانان، دسترسی به پیامبر اکرم ﷺ یا سماع مستقیم از ایشان، امری مشکل یا ناممکن بود که در این مواقع، نمایندگان آن حضرت از صحابه، آموزش قراءت قرآن را به مسلمانان به صورت خبر واحد بر عهده داشتند.
- ۲- برخی از صحابه که به اتقان و ضبط در نقل قراءت پیامبر اکرم ﷺ مشهور بودند، مسئولیت آموزش قراءت را بر عهده گرفتند. در زمان خلیفه سوم، میان برخی از صحابه در قراءت قرآن اختلاف پیش آمد که منجر به افزوده شدن معیار رسم مصحف در کنار نقل شفاهی از صحابه گردید. نقل صحابه مورد اعتماد از پیامبر اسلام ﷺ به صورت خبر واحد به شرط موافقت با کلیات متن رسم المصحف قرآن، قابل پذیرش بود. پس از یکسان کردن مصاحف، معیار پذیرش قرآن، نقل شفاهی به صورت روایات آحاد بود.
- ۳- دو سده‌ی نخست هجری، قراءت قرآن به صوت نقل از قاریان متقن و لواز طریق آخبار آحاد انجام می‌گرفت. سده‌ی سوم هجری به بعد، با افزایش شمار ناقلان قرآن و پدید آمدن پاره‌ای از اختلافات در نقل برخی از واژگان قرآن، معیار نقل شفاهی به صورت خبر واحد صرف، دیگر نمی‌توانست چندان قابل پذیرش باشد و باید به گونه‌های محکم‌تر و مطمئن‌تری مورد بررسی قرار می‌گرفت. در آن زمان در هر یک از شهرهای اسلامی، قاریانی برجسته بر مسند قراءت تکیه کرده و از مقبولیت و شهرت ویژه‌ای برخوردار شده بودند. از آنجا که مردمان آن شهرها بر قراءت آنان اجتماع کرده بودند. در این وضعیت و با توجه به اختلافات موجود در نقل برخی از کلمات قرآن از سوی قاریان مشهور، استناد به سخن یک قاری بدون در نظر گرفتن قاریان، دیگر تقریباً ناممکن بود. معیار نقل شفاهی و صحت سند در مفهوم جدیدی موسوم به اتفاق و اجماع قاریان، مورد توجه قرار گرفت.
- ۴- ابن مجاهد نخست، توجه خود را به قاریان معطوف نمود و با معیارهایی خاص به گزینش و معرفی هفت نفر از برجسته‌ترین و مقبول‌ترین قاریان در شهرهای مختلف اسلامی پرداخت. او به جای بررسی تک تک قراءات مختلف و نقد آنها، بسته‌هایی کامل از قراءات قاریان مشهور را به عنوان قراءاتی معتبر در اختیار مسلمانان قرار داد.
- ۵- ابن مجاهد، از معیارهایی که کار گرفته شده قاریان هفت‌گانه، معیار نقل شفاهی و قراءات با واسطه اخبار آحاد را به رسمیت شناخته است. در معرفی قاریان هفت‌گانه، اجماع و اجتماع مردم بر قراءت

قاریان را ملاک گزینش قاریان شهرهای مختلف اسلامی قرار داده است. وی، بر خلاف معاصران خویش، قراءت خاصی را با مقیاس قراءت محور اختیار نکرده و به کار ترجیح قراءت نپرداخته است. هر یک از قاریان هفت‌گانه را ائمه‌ی قراءت معرفی کرد. پس از تسبیح قراءت، معیار اجماع قاریان به تدریج کم‌رنگ شد. قاریان معرفی شده، ملاکی برای پذیرش قراءت تلقی شدند. در دوره‌های بعد، تمامی قراءت هفت‌گانه را به چشم تقدیس نگریسته، تک تک آنها را صحیح و وحیانی می‌دانستند.

۷- از سده‌ی پنجم هجری، قراءت هفت‌گانه تعصب گرایانه و مقدس شکل گرفت. به تأثیر از سایر علوم اسلامی همچون اصول فقه و حدیث، مباحثی درباره حجیت قرآن و بروز اندیشه‌ی تواتر قراءت بین دانشمندان مطرح شد و در تألیفات ایشان در سده‌ی ششم و هفتم هجری بازتاب یافت.

۸- سده‌ی هشتم هجری، اعتقاد به تواتر قراءت بین اهل سنت شدت یافت، دانشمندان و فقیهان شیعه نیز متأثر شده، قراءت هفت‌گانه قداست یافت، قراءت را نازل شده از سوی خدا می‌پنداشتند، مسیر بررسی قراءت با مقیاس قراءت محور بسته و قاریان هفت‌گانه، ملاک بی‌چون و چرای صحت قراءت شدند.

۹- سده‌ی نهم هجری، ابن جزری، قراءت ده‌گانه را وحیانی دانسته، به معیارهای صحت سند، مطابقت با رسم مصحف ولو به صورت احتمالی و موافقت با وجهی از وجوه زبان عربی استدلال نموده است. معیارهای قراءت صحیح تا امروز بین جمهور اهل سنت ادامه داشته، جز آنکه، اکثریت ایشان به جای اکتفاء به صحت سند، تواتر قراءت را لازم دانسته‌اند. دیدگاه تواتر قراءت از آن زمان تاکنون بین دانشمندان اهل سنت وجود داشته، دیدگاه غالب شیعه، عدم تواتر قراءت در طول تاریخ بوده، ابن جزری، شرط تواتر قراءت را در راستای اعتبار بخشی به آنها لازم می‌دانست. سپس، دیدگاه خود را تغییر داده و به صرف صحت سند، اکتفاء کرد.



## منابع

۱. ترجمه قرآن کریم، ناصر مکارم شیرازی، مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، تهران: چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
۲. آمدی، علی بن محمد، الأحكام فی أصول الأحكام، تحقیق سید الجمیلی، بیروت: چاپ سوم، ۱۴۱۸ق.
۳. ابوشامه، عبدالرحمن بن ابراهیم، إبراز المعانی من حرز الأمانی فی القراءات السبع للإمام الشاطبی، تحقیق ابراهیم عطوه عوض، مصطفى الحلبي، قاهره: چاپ چهارم، ۱۹۸۱م.
۴. ابن أبی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، الشرح نهج البلاغه، بیروت: دارالإحياء الكتب العربیة، چاپ دوم، ۱۳۷۸ق.
۵. ابن جزری، محمد بن محمد، منجد المقرئین و مرشد الطالبین، دارالزهد القدسی، قاهره: چاپ هفتم، ۱۴۲۰ق.
۶. \_\_\_\_\_، غایة النهایة فی طبقات القراء، تحقیق برگشتراسر، دارالسحار، قاهره: چاپ سوم، ۱۹۳۲م.
۷. \_\_\_\_\_، التشر فی القراءات العشر، تحقیق علی محمد ضیاع، دارالفکر، دمشق: چاپ دوم، ۱۳۴۵ق.
۸. ابن خالویه، حسین بن احمد، الحجة فی القراءات السبع، تصحیح عبدالعال سالم مکرم، دارالشروق، بیروت: چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۹. ابن درستویه، حسن بن عبدالغفار، الحجة للقراء السبعة أئمة الأمصار بالحجاز و العراق و الشام اللذين ذكروهم أبو بكر بن مجاهد، تحقیق بدر الدین قهوجی، دارالمأمون للتراث، دمشق: چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
۱۰. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، دارالعلم للملایین، بیروت: چاپ نهم، ۱۹۸۸م.
۱۱. ابن سعد، محمد بن منیع، طبقات الكبرى، دارالصادر، بیروت: چاپ دوم، ۱۴۳۳ق.
۱۲. ابن عباد، اسماعیل، المحيط فی اللغة، عالم الكتب، بیروت: چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۱۳. ابن مجاهد، احمد بن موسی، السبعة فی القراءات، تصحیح شوقی ضیف، دارالمعارف، قاهره: چاپ سوم، ۱۴۰۰ق.

۱۴. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ لسان العرب، تعليق على شيرى، دارالفكر، بيروت: چاپ نهم، ۱۴۰۵ق.
۱۵. ترمذى، محمد بن سوره، سنن، بيروت: دارالإحياء التراث العربى، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۱۶. حجّاج نيشابورى، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصّحیحين، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیة، بيروت: چاپ یازدهم، ۱۴۱۱ق.
۱۷. حجّتی، سید محمد باقر، پژوهشى در تاريخ قرآن، نشر فرهنگ اسلامى، تهران: چاپ سوم، ۱۳۸۶ش.
۱۸. حلى، حسين بن على، منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، آستان قدس رضوى، مشهد: چاپ ششم، ۱۴۱۴ق.
۱۹. حموده، عبدالوهاب، القراءات و اللّهجات، دارالسّعادة، قاهره: چاپ هفتم، ۱۳۶۸ق.
۲۰. خلف الحسينى، محمد بن على، السيوف السّاحقة لمنكر نزول القراءات من الزّنادقة، تصحيح حمدالله حافظ الصّفتى، دارالغوثانى للدراسات القرآنية، دمشق: چاپ سوم، ۱۴۳۱ق.
۲۱. خويى، سید ابوالقاسم، البيان فى تفسير القرآن، أنوارالهدى، تهران: چاپ سوم، ۱۴۰۱ق.
۲۲. داني، عثمان بن سعيد، جامع البيان فى القراءات السّبع، جامعة الشّارقة، إمارات المتحدّة العربيّة: چاپ سوم، ۱۴۲۸ق.
۲۳. ———، التيسير فى القراءات السّبع، دارالکتب العلمیة، بيروت: چاپ هشتم، ۱۴۱۶ق.
۲۴. دمیاطى، شهاب الدّین عبدالغنى، إتحاف فضلاء البشر فى القراءات الأربعة عشر، تصحيح أنس مهرة، دارالکتب العلمیة، بيروت: چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
۲۵. دوسرى، ابراهيم بن سعيد، مختصر العبارات لمعجم مصطلحات القراءات، دارالحضارة، رياض: چاپ هفتم، ۱۴۲۹ق.
۲۶. ذهبى، محمد بن قايماز، معرفة القراء الكبار على الطّبقات و الأعصار، تصحيح طيار آلتى قولاج، مؤسسه الرّسالة، بيروت: چاپ چهارم، ۱۴۱۹ق.
۲۷. ———، سير اعلام النبلاء، دارالحديث، قاهره: چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.
۲۸. رستم نژاد، مهدى، رابطه قراءات و بيانات تفسيرى، مطالعات قراءات قرآن، دوره ۱، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ش.
۲۹. زبیدی واسطی، محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر، بيروت: چاپ دهم، ۱۴۱۴ق.



۳۰. زجاج، ابراهيم بن سهل، معانى القرآن وإعرابه، عالم الكتب، بيروت: چاپ نهم، ۱۴۰۸ق.
۳۱. زرقانى، محمد عبدالعظيم، مناهل العرفان فى علوم القرآن، تحقيق فواز احمد زمردى، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، دمشق: چاپ سوم، ۱۳۷۳ق.
۳۲. زركشى، محمد بن عبدالله، البرهان فى علوم القرآن، تحقيق يوسف عبدالرحمن مرعشلى، دارالمعرفة، بيروت: چاپ هفتم، ۱۴۱۴ق.
۳۳. زمخشري، محمود بن عمر، أساس البلاغة، دار الصادق، بيروت: چاپ دوم، ۱۹۷۹م.
۳۴. زنجاني، ميرزا ابو عبدالله، تاريخ القرآن، منظمة الأعلام الإسلامى، تهران: چاپ چهارم، ۱۴۰۴ق.
۳۵. سخاوى، على بن محمد، جمال القراء و كمال الإقراء، دارالمأمون للتراث، دمشق: چاپ پنجم، ۱۴۱۸ق.
۳۶. سرخسى، محمد بن احمد، أصول السرخسى، دارالمعرفة، بيروت: بی تا.
۳۷. شرتونى، سعيد، أقرب الموارد فى فصح العربیة و الشوارد، قم: مكتبة آيت الله العظمى المرعشى النجفى، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
۳۸. صغیر، محمد على، تاريخ القرآن، دارالمورخ العربى، بيروت: چاپ هفتم، ۱۴۲۰ق.
۳۹. صغیر، محمود احمد، القراءات الشاذة و توجيهها التحوي، دارالفكر، دمشق: چاپ دهم، ۱۴۳۰ق.
۴۰. صفاقسى، على، غيث النفع فى القراءات السبع، دارالكتب العلمية، بيروت: چاپ سوم، ۱۴۲۵ق.
۴۱. ضباع، على محمد، سمير الطالبيين، مكتبة الأزهرية للتراث، قاهره: چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۴۲. طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان عن تأويل آى القرآن، تصحيح محمود محمد شاکر، دارالمعارف، قاهره: چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.
۴۳. عتر، نورالدين، علوم القرآن الكريم، الصباح، دمشق: چاپ ششم، ۱۴۱۶ق.
۴۴. عوض هبشان، حسن؛ التواتر فى القراءات القرآنية و ما أثير حوله من الشبهات، جائزة دبی-الدولية للقرآن الكريم، إمارات المتحدة العربیة: دبی، ۱۴۳۴ق.
۴۵. فضلى، عبدالهادى، القراءات القرآنية، تاريخها و تعريفها، دارالغدير، بيروت: چاپ ششم، ۱۴۳۰ق.
۴۶. فخر رازى، محمد بن عمر، تفسير مفاتيح الغيب، دارالإحياء التراث العربى، بيروت: چاپ

- پنجم، ١٤٢٠ق.
٤٧. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، نشر هجرت، قم: چاپ سوم، ١٤٠٩ق.
٤٨. فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، عالم الكتاب، بیروت: چاپ دوم، ١٤٠٣ق.
٤٩. فلاته، أمين، الإختیار عند القراء، مفهومه، مراحلہ و أثره فی القراءات، جامعة أم القرى، مكة المكرمة: ١٤٢١ق.
٥٠. قابه، محمد عبدالحلیم، القراءات القرآنية، تاریخها، ثبوتها، حجتها و أحكامها؛ دارالغرب الإسلامي، بیروت: چاپ چهارم، ١٩٩٩م.
٥١. قاضی، عبدالفتاح، تاریخ القراء العشرة و روايتهم و تواتر قراءاتهم و منهج کل فی القراءة، المشهد الحسيني، قاهرة: چاپ ششم، ١٣٩٨ق.
٥٢. قباقبي، خليل بن احمد، إيضاح الرموز و مفتاح الكنوز فی القراءات الأربع عشرة، دارعمّار، بغداد: چاپ سوم، ١٤٢٤ق.
٥٣. كهن نژاد، میثم، بررسی کیفیت قراءت همزه در قراءات منسوب به اهل بیت (علیهم السلام)، مطالعات قراءت قرآن، دوره ٧، شماره ١٢، بهار و تابستان ١٣٩٨ش.
٥٤. مؤدب، سیدرضا و محمدی فرد، علیرضا، «بررسی انگاره تواتر قراءات»، دوفصلنامه‌ی مطالعات قراءت قرآن، شماره ٢، پاییز و زمستان ١٣٩٣ش.
٥٥. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ترجمه‌ی علی اکبر رستمی، انتشارات تمهید، قم: چاپ اول، ١٣٩١ش.
٥٦. —، تاریخ قرآن، انتشارات سمت، تهران: چاپ اول، ١٣٧٥ش.
٥٧. مکی، حموش بن مختار، الكشف عن وجوه القراءات السبع، تحقیق محی الدین رمضان، مجمع اللغة العربية، دمشق: چاپ ششم، ١٣٩٤ق.
٥٨. —، الإبانة عن معانی القراءات، دارالنهضة، قاهرة: چاپ هشتم، ١٣٨٨ق.
٥٩. میرمحمدی، سید ابوالفضل، تاریخ و علوم قرآن، دفتر تبلیغات اسلامی، قم: چاپ پنجم، ١٣٧٨ش.
٦٠. نحّاس، احمد بن اسماعیل، إعراب القرآن، دارالکتب العلمیة، بیروت: چاپ سوم، ١٤٢١ق.
٦١. نویری، محمد بن محمد، شرح طيبة النشر، دارالکتب العلمیة، بیروت: چاپ هفتم، ١٤٢٤ق.
٦٢. هذلی، یوسف بن جبارة، الكامل فی القراءات الخمسين، مكتبة الأزهر الشريف، قاهرة: چاپ سوم، ١٩٨١م.





## References

١. The Holy Quran, Translated by Naser Makarem Shirazi, Quran Printing and Publishing Center of the Islamic Republic of Iran, Tehran: ١<sup>st</sup> Edition, ٢٠١٠.
٢. Abu Shammah, Abd al-Rahman bin Ibrahim, Ibraz al-Ma'ani min Hirz al-Amani fi al-Qira'at al-Sab' lil Imam al-Shatibi [Explaining the Meanings of the book Hirz al-Amani in the Seven Recitations for Imam al-Shatibi], Researched by Ibrahim Atwa Awadh, Mustafa al-Halabi, Cairo: ٤<sup>th</sup> Edition, ١٩٨١.
٣. Amodi, Ali bin Muhammad, Al-Ahkam fi Usul al-Ahkam [Rules of Principles of Rules], Researched by Seyyed al-Jamili, Beirut: ٣<sup>rd</sup> Edition, ١٤١٨ AH.
٤. Antar, Nur al-Din, UIum al-Quran al-Karim [The Sciences of the Holy Quran], al-Sabah, Damascus: ٦<sup>th</sup> Edition, ١٤١٦ AH
٥. Awadh Habshan, Al-Tawatur fi al-Qira'at al-Quraniyyah wa ma Uthira Hawlahu min al-Shubahat [The Massiveness of Quranic Recitations and the Doubts Concerning Them], Jaizah Duabi al-Duwaliyyah li al-Quran al-Karim, The United Arab Emirates: Dubai, ١٤٣٤ AH.
٦. Damiati, Shahab al-Din, Ithaf Fuzala al-Bashar fi al-Qira'at al-Arba'ah Ashar [The Presentation of Noble Persons about the Fourteen Recitations], Edited by Anas Muhrah, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Beirut, ٣<sup>rd</sup> Edition, ١٤١٩ AH
٧. Dani, Uthman bin Saeed, Al-Tayseer fi al-Qira'at al-Sab' [The Seven Recitations Made Easy], Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Beirut: ٨<sup>th</sup> Edition, ١٤١٦ AH.
٨. \_\_\_\_\_, Jami' al-Bayan fi al-Qira'at al-Sab' [A Comprehensive Debate on the Seven Recitations], Jamiyah al-Shariqah, The United Arab Emirates: ٣<sup>rd</sup> Edition, ١٤٢٨ AH.
٩. Dhabba', Ali Muhammad, Samir al-Talibeen [The Debates of Students], Maktabah al-Azhar li al-Turath, Cairo: ٣<sup>rd</sup> Edition, ١٤٢٠ AH.
١٠. Dhahabi, Muhammad ibn Qaymaz, Ma'rifah al-Qurra' al-Kibar ala al-Tabaqat wa al-A'sar [Introduction to Great Reciters According to their Classes and Eras], Edited by Tayyar Alati al-Qawlaj, Muassasah al-Risalah, Beirut: ٤<sup>th</sup> Edition, ١٤١٩ AH.

۱۱. \_\_\_\_\_, Siyar A'lam al-Nubala [The Conducts of Nobles], Dar al-Hadith, Cairo, ۲<sup>nd</sup> Edition, ۱۴۲۷ AH.
۱۲. Dosri, Ibrahim bin Sa'eed, Mukhtasar al-Ibarat li Mu'jam Mustalahat al-Qira'at [Abbreviated Phrases for the Dictionary of Recitations Terms], Dar al-Hadharah, Riyadh: ۷<sup>th</sup> Edition, ۱۴۲۹ AH.
۱۳. Fakhr Razi, Muhammad bin Umar, Tafsir Mafatih al-Ghayb [The Exegesis of the Keys of Hidden World], Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: ۵<sup>th</sup> Edition, ۱۴۲۰ AH.
۱۴. Falatah, Amin, Al-Ikhtiyar 'Ind al-Qurra'; Mafhumuhu, Marahiluhu wa Atharatuhi fi al-Qira'at [The Authority for Reciters; Its Concepts, Stages and Its Effects in Recitations], Jami'ah Umm al-Qura Holy Mecca, ۱۴۲۱ AH.
۱۵. Farahidi, Khalil bin Ahmad, Kitab al-'Ayn, Hijrat Publications, Qom: ۳<sup>rd</sup> Edition, ۱۴۰۹ AH.
۱۶. Farra', Yahya bin Ziyad, Ma'ani al-Quran [The Meanings of the Quran], Alam al-Kitab, Beirut: ۲<sup>nd</sup> Edition, ۱۴۰۳ AH.
۱۷. Fazli, Abdul Hadi, Al-Qira'at al-Quraniyyah; Tarikhuha wa Ta'rifuha [Quranic Recitations; Their History and Definition], Dar al-Ghadir, Beirut: ۶<sup>th</sup> Edition, ۱۴۳۰ AH.
۱۸. Hajjaj Neyshabouri, Muhammad bin Abdullah, Al-Mustadrak ala al-Sahihayn [The Palinode on Two Sunni Authentic Narrational Books of Bukhari and Muslim], Researched by Mustafa Abdul Qadir Ata, Dar al-Kutb al-Ilmiyyah, Beirut: ۱۱<sup>th</sup> Edition, ۱۴۱۱ AH.
۱۹. Hamouda, Abdul Wahwab, Al-Qira'at wa al-Lahajat [Recitations and Dialects], Dar al-Sa'adah, Cairo: ۷<sup>th</sup> Edition, ۱۳۶۸ AH.
۲۰. Hazli, Yusuf bin Jabarah, Al-Kamil fi al-Qira'at al-Khamsin [A Complete Introduction to the Fifty Recitations], Maktabah al-Azhar al-Shareef, Cairo, ۳<sup>rd</sup> Edition, ۱۹۸۱.
۲۱. Hilli, Hussein bin Ali, Muntaha al-Matlab fi Tahqiq al-Mazhab [The End of Content in the Research of Denomination], Astan Quds Razavi, Mashhad: ۶<sup>th</sup> Edition, ۱۴۱۴ AH.
۲۲. Hujjati, Seyyed Muhammad Baqir, A Research in the History of the Quran, Islamic Culture Publications, Tehran: ۳<sup>rd</sup> Edition, ۲۰۰۷.



۲۳. Ibn Abi al-Hadid, Abdul Hamid bin Hibatullah, Al-Sharh Nahj Al-Balaghah [Commentary on the Peak of Eloquence], Beirut: Dar Al-Ihya al-Kutub al-Arabiyyah, ۲<sup>nd</sup> Edition, ۱۹۹۹.

۲۴. Ibn Drustawayh, Hassan bin Abd al-Ghaffar, Al-Hujjah li Qurra' al-Saba'h Aimah al-Amsar bi al-Hijaz wa al-Iraq wa al-Sham Allazina Zakarahum Abu Bakr bin Mujahid [A Debate on the Seven Reciters: Imams of the Cities of Hejaz, Iraq and Damascus who are mentioned by Abu Bakr bin Mujahid], Researched by Badruddin Qahwaji, Dar al-Ma'mun li al-Turath, Damascus, ۳<sup>rd</sup> Edition, ۱۴۰۳ AH.

۲۵. Ibn Duraid, Muhammad bin Hassan, Jamharah al-Lughah [Lexicon on Arabic Words], Dar El Ilm Lilmalayin, Beirut: ۹<sup>th</sup> Edition, ۱۹۸۸.

۲۶. Ibn Ibad, Ismail, Al-Muhit fil al-Lughah [A Comprehensive Debate in Language], Alam al-Kutub, Beirut: ۳<sup>rd</sup> Edition, ۱۴۱۴ AH.

۲۷. Ibn Jazari, Muhammad bin Muhammad, Al-Nashr fi al-Qira'at al-Ashr [A Work on the Ten Recitations], Researched by Ali Muhammad Dhabba', Dar al-Fikr, Damascus, ۲<sup>nd</sup> Edition, ۱۳۴۵ AH.

۲۸. \_\_\_\_\_, Ghayah al-Nihayah fi Tabaqat al-Qurra' [The Purpose of the Book of the End of Reciters' Classes], Researched by Bergstrasser, Dar al-Sahar, Cairo, ۳<sup>rd</sup> Edition, ۱۹۳۲.

۲۹. \_\_\_\_\_, Munjid al-Muqri'een wa Murshid al-Talibeen [The Upholstered for the Reciters and the Guidance of the Students], Dar al-Zuhd al-Quds, Cairo: ۷<sup>th</sup> Edition, ۱۴۲۰ AH.

۳۰. Ibn Khalawayh, Hossein bin Ahmad, Al-Hujjah fi al-Qira'at al-Sab' [A Debate on the Seven Recitations], Edited by Abd A'l Salim Mukarram, Dar al-Shorouq, Beirut: ۵<sup>th</sup> Edition, ۱۴۱۷ AH.

۳۱. Ibn Manzoor, Muhammad bin Mukarram; Lisan al-Arab [Arabic Language / Tongue of Arabs], Scholia by Ali Shiri, Dar al-Fikr, Beirut: ۹<sup>th</sup> Edition, ۱۴۰۵ AH.

۳۲. Ibn Mujahid, Ahmad bin Musa, Al-Saba'h fi al-Qira'at [The Seven Recitations], Edited by Shawqi Zaif, Dar al-Ma'arif, Cairo: ۳<sup>rd</sup> Edition, ۱۴۰۰ AH.
۳۳. Ibn Sa'd, Muhammad ibn Manee', Tabqat al-Kubra [The Book of the Noble Classes], Dar al-Sadir, Beirut: ۲<sup>nd</sup> Edition, ۱۴۳۳ AH.
۳۴. Khalaf al-Husseini, Muhammad bin Ali, Al-Sayuf al-Sahiqa li Munkir Nozol al-Qira'at min al-Zanadiqa [The Cruching Swords for the Zindiq Refuters of the Revelation of Recitations], Edited by Hamdullah Hafiz al-Saffat, Dar al-Ghawthani li al-Dirasat al-Quraniyyah, Damascus, ۳<sup>rd</sup> Edition, ۱۴۳۱ AH.
۳۵. Khoei, Seyyed Abu al-Qasim, Al-Bayan fi Tafsir al-Quran [A Clarification in the Exegesis of Quran], Anwar al-Huda, Tehran: ۳<sup>rd</sup> Edition, ۱۴۰۱ AH.
۳۶. Kohannejad, Meysam, A Study of the Method of Pronouncing Hamzah Attributed to the Ahl al-Bayt (A.S), Quran Recitation Studies, Volume ۷, Number ۱۲, Spring and Summer ۲۰۱۹.
۳۷. Makki, Hamoush bin Mukhtar, Al-Ibanah an Ma'ani al-Qira'at [A Clarification of the Meanings of Recitations], Dar al-Nahdhah, Cairo, ۸<sup>th</sup> Edition, ۱۳۸۸ AH.
۳۸. \_\_\_\_\_, Al-Kashf an Wujuh al-Qira'at al-Sab' [Discovery of the Reasons of the Seven Recitations], Researched by Muhyiddin Ramadan, Majma' al-Lughah al-Arabiyyah, Damascus: ۶<sup>th</sup> Edition, ۱۳۹۴ AH.
۳۹. Marefat, Muhammad Hadi, Al-Tamhid fi Ulum al-Quran [An Introduction to Quranic Sciences], Translated by Ali Akbar Rustami, Tahmid Publications, Qom: ۱<sup>st</sup> Edition, ۲۰۱۲.
۴۰. \_\_\_\_\_, History of Quran, SAMT Publications, Tehran: ۱<sup>st</sup> Edition, ۱۹۹۶.
۴۱. Mir Muhammadi, Seyyed Abolfazl, History and Quranic Sciences, Daftar Tablighat Islami [Islamic Preaching Centre], Qom: ۵<sup>th</sup> Edition, ۱۹۹۹.
۴۲. Moaddab, Seyyed Reza and Muhammadifard, Alireza, "A Study of the the Concept of Massiveness of Recitations [Qira'at]", Bi-Quarterly Journal of Quranic Recitation Studies, No. ۲, Fall and Winter ۲۰۱۴.



۴۳. Nahhas, Ahmad bin Ismail, I'rab al-Quran, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Beirut: ۳<sup>rd</sup> Edition, ۱۴۲۱ AH.
۴۴. Nuweiri, Muhammad bin Muhammad, Sharh Tayyibah al-Nashr [An Explanation of Tayyibah al-Nashr], Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Beirut: ۷<sup>th</sup> Edition, ۱۴۲۴ AH.
۴۵. Qabah, Muhammad Abdul Halim, Al-Qira'at al-Quraniyyah; Tarikhuha, Thubutuha, Hujjatuha wa Ahkamuha [Quranic Recitations; Their History, Instances, Proofs and Rules]; Dar al-Gharb al-Islami, Beirut: ۴<sup>th</sup> Edition, ۱۹۹۹.
۴۶. Qabaqibi, Khalil bin Ahmad, Idhah al-Rumuz wa Miftah al-Kunuz fi al-Qira'at al-Arba'a Asharah [An Explaining the Mysteries and the Key of the Treasure in the Fourteen-Recitations], Dar al-Ammar, Baghdad: ۳<sup>rd</sup> Edition, ۱۴۲۴ AH.
۴۷. Qazi, Abdul Fattah, Tarikh al-Qurra' al-Ashr wa Ruwatum wa Tawatur Qira'atihim wa Manhaj Kull fi al-Qira't [The History of the Ten Recitations; Their Narrators, Massiveness of Their Recitations and the Method of Every one of them in Recitation], Al-Mashhad al-Husseini, Cairo: ۶<sup>th</sup> Edition, ۱۳۹۸ AH.
۴۸. Rustam Nejad, Mahdi, The Relationship of Recitations and Interpretive Statements, Studies of Quran Recitation, Volume ۱, Number ۱, Autumn and Winter ۲۰۱۳.
۴۹. Safaqisi, Ali, Ghaith al-Naf' fi al-Qira'at al-Saba' [The Huge Benefits of Seven Recitations], Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Beirut: ۳<sup>rd</sup> Edition, ۱۴۲۵ AH.
۵۰. Sagheer, Mahmoud Ahmad, Al-Qira'at al-Shazzah wa Tawjihuha al-Nahvi [The Irregular Recitations and Their Syntactic Justifications], Dar al-Fikr, Damascus: ۱۰<sup>th</sup> Edition, ۱۴۳۰ AH.
۵۱. Sagheer, Muhammad Ali, Tarikh al-Quran [The History of the Quran], Dar al-Muwarrikh al-Arabi, Beirut: ۷<sup>th</sup> Edition, ۱۴۲۰ AH.
۵۲. Sakhawi, Ali bin Muhammad, Jamal al-Qurra' wa Kamal al-Iqra' [The Beauty of the Reciters and the Perfection of the Recitation], Dar al-Ma'mun li al-Turath, Damascus: ۵<sup>th</sup> Edition, ۱۴۱۸ AH.
۵۳. Sarakhsi, Muhammad bin Ahmad, Usul al-Sarakhsi [The Principles of Sarakhsi], Dar al-Ma'rifah, Beirut: n.d.

٥٤. Shartouni, Sa'eed, Aqrab al-Mawarib fi Fush al-Arab wa al-Shawadir [The Nearest Instances in the Eloquence of the Arabs and the Reservoirs], Qom: Maktabah Ayatullah al-Udma al-Mara'shi al-Najafi [Mara'shi Library Publications], ٣<sup>rd</sup> Edition, ١٤٠٣ AH.
٥٥. Tabari, Muhammad ibn Jarir, Jame' al-Bayan an Ta'wil Ayat al-Quran [A Comprehensive Statement in the Hermeneutic of the Quranic Verses], Edited by Mahmoud Muhammad Shakir, Dar al-Ma'arif, Cairo: ٢<sup>nd</sup> Edition, ١٤٢٠ AH.
٥٦. Tirmidhi, Muhammad bin Surah, Sunan, Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi, ٤<sup>th</sup> Edition, ١٤١٥ AH.
٥٧. Zamakhshari, Mahmood bin Umar, Asas al-Balaghah [Basis of Rhetoric], Dar al-Sadir, Beirut, ٢<sup>nd</sup> Edition, ١٩٧٩.
٥٨. Zanjani, Mirza Abu Abdullah, Tarikh al-Quran [History of the Qur'an], Munazzamah al-A'lam al-Islami, Tehran: ٤<sup>th</sup> Edition, ١٤٠٤ AH.
٥٩. Zarkashi, Muhammad bin Abdullah, Al-Burhan fi Ulum al-Quran [A Demonstration in Quranic Sciences], Researched by Yusuf Abdul Rahman Mara'shli, Dar al-Ma'rifah, Beirut: ٧<sup>th</sup> Edition, ١٤١٤ AH.
٦٠. Zubaidi Wasti, Muhammad Murtada, Taj-ul-Arus min Jawahir-ul-Qamus [The Bride's Crown from the Pearls of the Qamus (Dictionary)], Dar al-Fikr, Beirut: ١٠<sup>th</sup> Edition, ١٤١٤ AH.
٦١. Zujjaj, Ibrahim bin Sahl, Ma'ani al-Quran wa I'rabuh [Meanings of the Quran and Its I'rab], Alam al-Kutub, Beirut: ٩<sup>th</sup> Edition, ١٤٠٨ AH.
٦٢. Zurqani, Muhammad Abd al-Azeem, Manahil al-Irfan fi Ulum al-Quran [The Sources of Knowledge in Quranic Sciences], Researched by Fawwaz Ahmad Zumarli, Dar al-Fikr for Printing, Publications and Distribution, Damascus: ٣<sup>rd</sup> Edition, ١٣٧٣ AH.